



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و سوم / بهار ۱۴۰۴

doi: 10.22034/icrs.2025.523658.1335

نهادهای آموزشی فاطمیان و تحولات تمدنی مغرب اسلامی

(۲۹۷-۳۶۲ق)

فائزه عبدالعلی^۱ / زینب فضل^۲ / فریبا پات^۳

چکیده

نهادهای آموزشی و کم و کیف کارکرد آن‌ها، از جمله شاخص‌های ارزیابی اوضاع تمدنی هر دوره تاریخی محسوب می‌شود. یکی از ویژگی‌های مهم تاریخی مغرب عهد فاطمی، تأسیس نهادهای آموزشی اسماعیلی-فاطمی است. به طور کلی آنچه درباره این نهادها اغلب مورد توجه قرار می‌گیرد وجه تبلیغی و مذهبی آنها است، حال آنکه در اصل آن‌ها نهادهایی آموزشی بودند که درعین حال کارکرد تبلیغی نیز داشتند. از این‌رو، این پژوهش با اتکاء بر روش تاریخ‌پژوهی تحلیلی با رویکرد تمدنی در پی بررسی نقش‌آفرینی تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب است. بنابر یافته‌های این پژوهش، مجالس‌الحکمه از جمله این نهادها محسوب می‌شود که در افریقیه در این دوره پدیدار شدند و در این نهاد به آموزش علم یا حکمت به مفهوم اسماعیلی آن می‌پرداخت. همچنین در این دوره مناظره، به‌عنوان نهادی آموزشی مورد استفاده چشمگیر اسماعیلیه در مغرب قرار گرفت و در نتیجه آن نه تنها در تاریخ این نهاد آموزشی در تاریخ اسلام، بلکه در تاریخ مباحثات مذهبی و اندیشه‌ورزی دینی مغرب اسلامی فصل جدیدی گشوده شد. افزون بر این، حاصل ملموس و عینی فعالیت‌های آموزشی اسماعیلیه و نهادهای علمی و تبلیغی فاطمی، ظهور شخصیت‌های تراز اول مانند قاضی نعمان بود که آثار مهمی در علوم مختلف تألیف نمود و از این طریق در تثبیت و بسط گفتمان علمی، آموزشی و مذهبی فاطمیان نه تنها در مغرب بلکه ادوار بعدی نقش مهمی ایفا نمود.

واژه‌های کلیدی: تمدن اسلامی، نهادهای آموزشی فاطمیان، مغرب اسلامی، مجالس‌الحکمه، قاضی نعمان.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

faezeh.abdolali.au@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

z.fazli@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. f.pat@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶ نوع مقاله: پژوهشی (۳۳-۵۴)

Fāṭimid Educational Institutions and Civilizational Developments in the Maghrib (297-362 A. H.)

Faezeh Abdolali¹/ Zeinab Fazli²/ Fariba Pat³

Abstract

Educational institutions and the quality and quantity of their functions are among the indicators for evaluating the cultural and civilizational situation of each historical period. An important historical feature of the Fāṭimids in Maghrib is the establishment of Fāṭimid Ismaili educational institutions. What is often considered about these institutions is their missionary and religious aspect, whereas in fact they were educational institutions that had a missionary function at the same time. The Madjālis al-Hikmah is one of these institutions that emerged in Africa during this period and taught science or wisdom in the Ismaili sense. During this period, Munāẓira was also used by Ismailis extensively as an educational institution in the Maghrib, and as a result, a new chapter was opened not only in the history of this educational institution in the history of Islam, but also in the history of religious debate and religious thought in the Maghrib. In addition, the tangible and objective result of the Ismaili educational activities and the Fāṭimid scientific and missionary institutions was the emergence of prominent personalities such as Qāḍī al-Nu'mān, who wrote important works in various sciences and thus played an important role in the consolidation and expansion of the scientific, educational and religious discourse of the Fāṭimids not only in the Maghrib but also in later periods.

Keywords: Islamic Civilization, Fāṭimid Educational Institutions, Islamic Maghrib, Madjālis al-Hikma, al- Munāẓirāt, Qāḍī al-Nu'mān.

1. M.A. in History of Islamic Culture and Civilization, Faculty of Theology and Islamic Studies, Alzahra University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor at the Department of The History of Islamic Culture and Civilization, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran. (Corresponding author)

3. Associate Professor, Department of history of Islamic culture and civilization, Alzahra university, Teheran. Iran.

مقدمه

ظهور دولت فاطمیان در اواخر قرن سوم هجری، افزون بر تحولی مهم از منظر سیاسی، از منظر تمدنی نیز سرآغاز فصلی جدید و متفاوت در تاریخ اسلام بود، به گونه‌ای که طی آن شیعیان و در اصل اسماعیلی مذهب‌ان به شکلی آشکار در فرآیند تحولات تمدنی جهان اسلام، با محوریت سرزمین‌های غربی آن (شمال آفریقا) مشارکت کردند. بدین ترتیب، دوره‌ای در تاریخ اسلام و نیز تاریخ تمدن اسلامی، به ویژه در نیمه غربی جهان اسلام آغاز شد که از آن تحت عنوان دوره فاطمیان یاد می‌شود. در این دوره که تا نیمه دوم قرن ششم هجری به طول انجامید و با دوران شکوفایی تمدن اسلامی هم‌زمان بود، بنا بر دلایل و شواهد مختلف و متعدد مغرب و سپس مصر تحت تسلط فاطمیان جایگاه و نقش تاریخی مهمی ایفا نمودند. با عنایت به اینکه در بررسی اوضاع تمدنی یک دوره تاریخی، افزون بر هنر و جنبه‌های عینی و ملموس، امر آموزش، پایه‌گذاری نهادهای علمی و آموزشی و کوشش برای بسط آن در سطح عمومی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در مطالعه و بررسی این دوره از تاریخ اسلام نیز باید آن را به شکلی خاص دنبال کرد.

در واقع، یکی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم و اصلی در بررسی کم و کیف اوضاع و شرایط تمدنی یک دوره تاریخی، وضعیت و کیفیت نهادهای آموزشی تأسیس شده و میزان مشارکت آن‌ها در پوشش و تکاپوهای فرهنگی و در نهایت رشد و توسعه تمدنی آن دوره است. تردیدی نیست که بدون وجود چنین نهادها و فعالیت تأثیرگذار آن‌ها، هر گونه بحث از مسائل تمدنی یک دوره تاریخی منتفی است. این در شرایطی است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تاریخی دوره حاکمیت فاطمیان، وجود نهادهای آموزشی و موفقیت‌های نسبی آنها است. در این میان، نکته جالب توجه این‌که اغلب مطالعات مربوط به نهادهای آموزشی و فعالیت‌های علمی فاطمیان تا حدود زیادی به دوره مصر محدود شده‌اند، حال آن‌که دوره مغرب علاوه بر اینکه از نظر تاریخی بر آن مقطع از تاریخ فاطمیان تقدم زمانی دارد، در بسیاری از موارد هم از منظر نهادهای آموزشی تأسیس شده و هم سنت‌های آموزشی و به ویژه کم و کیف مشارکت این نهادها در فعالیت‌های تمدنی کلان این دوره، اساس قرار گرفته بود. از این رو، بدون درک و بررسی دقیق و مطابق با واقعیت‌های تاریخی دوره مغرب فاطمیان، نمی‌توان تصویر دقیق و روشنی از کلیت فعالیت‌های آموزشی و تحولات تمدنی مرتبط با آن به دست آورد. به طور کلی، به

رغم اهمیت فراوانی که نهادهای آموزشی عصر فاطمی در مغرب در حوزه تمدنی داشته‌اند، اغلب پژوهشگران در سال‌های اخیر به این نهادها با رویکرد تبلیغی نگریده‌اند و مراکز آموزشی فاطمیان را منحصر در امر دعوت و تبلیغ مذهب اسماعیلی قلمداد کرده‌اند. آنچه از دید محققان پنهان مانده، وجه تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان است؛ از این‌رو، این پژوهش می‌کوشد با در نظر داشتن این مهم که نهادهای آموزشی یکی از بارزترین شاخصه‌های تمدنی ادوار مختلف تاریخی-تمدنی به شمار می‌روند، با استفاده از روش تاریخ‌پژوهی تحلیلی با رویکرد تمدنی و با تکیه بر منابع مختلف و واقعیت‌های تاریخی این دوره، نقش و وجه تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب را تبیین نماید. در این روش مطالعاتی، ضمن ارائه داده‌های مستند به منابع و مراجع تاریخی درباره تحولات و تطورات تمدنی، به صورت ویژه ارکان، شخصیت‌ها، نهادها و سایر وجوه محوری و اصلی تمدنی هر عصر و دوره‌ای مورد بررسی و توجه قرار می‌گیرند و از منظر تحلیلی، کارکرد، وظایف و نقش‌آفرینی تمدنی آنها بررسی و تبیین می‌شوند.

نقد و بررسی پیشینه

در عمده مطالعاتی که درباره نهادهای آموزشی فاطمیان صورت گرفته است یا به دوره مغرب توجه چندانی نشده و یا عمدتاً وجه تبلیغی آنها پررنگ جلوه داده شده است. هالم^۱ در کتاب *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان* خود به صورت کلی به برخی وجوه تبلیغی نهادهای آموزشی فاطمیان مانند *مجالس الحکمه* در مغرب اشاره کرده است (هالم: ۱۳۳۷، ۹-۳۹). فضلی و خضری در پژوهش خود تحت عنوان «بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب» عمدتاً فعالیت‌ها و کارکردهای نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب را ذیل سیاست‌های مذهبی بررسی کرده‌اند (فضلی و خضری: ۱۳۹۱، ۲۸-۴۳). در مقاله «بررسی سیاست‌های علمی خلیفه المعز فاطمی (با تکیه بر کتاب *المجالس و المسایرات* قاضی نعمان)» تألیف شاهرخی و دیگران، برخی از اقدامات علمی چهارمین خلیفه فاطمی عمدتاً با تأکید بر مصر و نه مغرب بررسی شده است (شاهرخی و دیگران: ۱۳۹۸، ۴۱-۵۱). فرمانیان و بهرامی نیز در مقاله خود با عنوان «اهداف، وظایف و کارکرد آموزشی

1. Heinz Halm.

مراکز علمی فاطمیان»، مانند مطالعات مشابه بر دوره مصر متمرکز شده و صرفاً به صورت گذرا به برخی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب اشاره کرده‌اند (فرمانیان و بهرامی: ۱۳۹۰، ۳۰-۵۰). لازم به ذکر است که در عمده پژوهش‌های مربوط به دوره تاریخی حضور فاطمیان در مغرب، ضمن مباحث تاریخی به صورت کلی به نهادهای علمی و آموزشی فاطمیان اشاره می‌شود. با این اوصاف، همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان تصریح گردید وجه و اهمیت تمدنی این نهادها یا مورد غفلت واقع شده و یا اساساً مورد توجه و اقبال قرار نگرفته است.

اوضاع علمی-آموزشی و تمدنی مغرب مقارن ظهور فاطمیان

برای فهم حضور و تأثیرگذاری نهادهای آموزشی فاطمیان در تحولات تمدنی مغرب لازم است شرایط علمی-آموزشی و به طور کلی اوضاع تمدنی این بخش از جهان اسلام به صورت مختصر و با تأکید بر مباحث شاخص تاریخی و تمدنی بررسی شود (برای بحث درباره اهمیت تمدنی نهادهای آموزشی نک. حاجی‌زاده، ۱۳۹۹: ۹۹-۱۰۰). سرزمینی که به طور کلی با عنوان مغرب شناخته می‌شود در تقسیمات جغرافیایی مسلمانان خود به بخش‌های کوچک‌تر و متمایز از هم تحت عنوان «افریقیه» یا «مغرب ادنی»، «مغرب اوسط» و «مغرب اقصی» تقسیم می‌شده است (مونس، ۱۹۸۷: ۱۵۸). نکته جالب توجه اینکه تبلور فرهنگ و تمدن اسلامی در سرزمین افریقیه و مغرب ادنی در دوره مقارن ظهور فاطمیان به دلیل قرار گرفتن آن تحت حکمرانی اغلییان وابسته به عباسیان تجلی بیشتری پیدا کرده بود و البته این مهم مدیون ثبات سیاسی و اجتماعی ناشی از تلاش‌های حاکمان اغلی بود. افریقیه دوره اغلی (۱۸۴-۲۹۶ ق) و به ویژه شهر «رقاده» به عنوان پایتخت، به مرکزی پرونق از منظر فرهنگی و تمدنی تبدیل شده بود. در عصر اغلییان، مذاهب مختلف اهل سنت هم‌چون مالکی و حنفی قاطبه جامعه را تشکیل داده بودند؛ اما مذهب مالکی از اهمیت بیشتری برخوردار بود و شهر قیروان به مرکز تدریس دروس دینی به‌ویژه فقه مالکی در سرزمین مغرب تبدیل شده بود (ادهم و دیگران، ۱۳۶۳: ۴۵/۱). فقه سنی در غرب جهان اسلام با وجود افرادی همچون عبدالله بن فروخ الفارسی (د. ۱۷۶ ق)، اسدبن فرات (د. ۲۱۳ ق) و ابن‌سحنون (د. ۲۴۰ ق) رو به ترقی نهاد (مونس، ۱۳۸۴: ۱/۲۶۸). در اثر ابوبکر مالکی (د. نیمه دوم قرن پنجم هجری) تحت عنوان *ریاض النفوس فی طبقات علماء*

التقیروان و افریقیه وزهاده، شمار زیادی از فقها و بزرگان افریقیه معرفی شده‌اند (نک. مالکی، ۱۹۸۳: ۲۵۴/۱، ۲۴۸، ۳۴۵، ۴۴۳). اطلاعات ارائه شده در این اثر نشان می‌دهد که سرزمین افریقیه مرکز مهمی برای فرهنگ اسلامی در مغرب بود. یکی دیگر از وجوه جالب توجه تاریخی و تمدنی افریقیه دوره اغلبی حضور و گسترش مکتب اعتزال در این منطقه بود (مالکی، ۱۹۸۳: ۲۰۴/۱).

منابع تاریخی تصویری از روند فعالیت‌های فرهنگی با شاخصه‌های مذهبی از مغرب عصر اغلبی ارائه می‌دهند که طی آن مسائلی هم‌چون مسئله خلق قرآن (همو، ۱۹۸۳: ۲۸۷) و حلال بودن نوشیدن نبید (همو، ۱۹۸۳: ۲۶۸) موضوع مباحثات و مناظرات بین علمای حاضر در این بخش از جهان اسلام بود. مناظره‌ها عموماً در مسجد جامع قیروان (قاضی عیاض، ۱۹۸۳: ۱۱۱/۵) و یا در کاخ‌های امیران اغلبی برگزار می‌شد (مالکی، ۱۹۸۳: ۶۷/۲). در ۲۶۵ ق ابراهیم بن احمد بن اغلب، بیت‌الحکمه‌ای در قیروان تأسیس کرد که اولین نهاد آموزشی و ترجمه در افریقیه بود و یکی از مراکز تمدنی در جهان اسلام به شمار می‌رفت (عبدالوهاب، ۱۹۷۲: ۲۶-۲۷، ۲۲۳). به‌طور کلی در این دوره، علوم مختلف از قبیل نجوم و احکام نجوم (همو، ۱۹۷۲: ۲۵۲-۲۵۴)، ادبیات (همو، ۱۹۷۲: ۹۵)، فلسفه و طب (همو، ۱۹۷۲: ۲۳۴) در افریقیه رونق قابل توجهی یافت.

هم‌زمان با اغلبیان، رستمیان اباضی مذهب (۱۶۰-۲۹۶ ق) بر مغرب اوسط حکومت می‌کردند. اباضی‌ها میانه‌روترین فرقه خوارج بودند و همین عاملی بود تا فرقه‌های دیگر در حیات فکری آنها تاثیرگذار باشند (مونس، ۱۳۸۴: ۲۹۸/۱). در دوره رستمیان مناسبات پرشور فرهنگی از طریق برگزاری مناظره میان پیروان مذاهب مختلف برقرار شده بود و شیعیان نیز در این بحث‌ها فعالانه شرکت می‌کردند (نک. ابن‌صغیر، ۱۹۸۶: ۸۱). ائمه رستمی خود از طبقه فقها و علما بودند؛ افلاح بن عبدالوهاب (د. ۲۵۸ ق) سومین امام رستمیان (حک: ۲۵۸-۲۰۸ ق) شاعر، فقیه و عالم نامدار عهد خود به‌شمار می‌رفت (باباعمی، ۲۰۰۰: ۶۰-۶۱). خواهر افلاح بن عبدالوهاب معروف به أخت افلاح بن عبدالوهاب (د. ۴) نیز از بزرگان علم حساب، فلک و نجوم در این دوره دانسته می‌شد (همو، ۲۰۰۰: ۶۰/۲). اغلب امامان رستمی، حامیان علم و مسائل فرهنگی بودند؛ از این‌رو، در این دوره کتابخانه معروف «المعصومه» بنا نهاده شده بود که حدود ۳ هزار جلد کتاب در حوزه‌های مختلف علمی در آنجا گرد آمده بود (ابن‌صغیر، ۱۹۸۶: ۸۱؛ درجینی، ۱۹۷۴: ۴۲-۴۴؛ مونس، ۱۳۸۴: ۱/۱).

(۳۱۱). همچنین در این دوره مراکزی موسوم به «عزابه» ایجاد شده بود که به آموزش فرزندان اباضیان در مناطق اباضی نشین و در سطح مقدماتی تا عالی ترین درجه اختصاص داشت (حجازی، ۲۰۰۰: ۱۴۶، ۱۵۶) و شیخ و شاگردانش در مکانی مخفی و دور از شهرها و مناطق مسکونی گردهم می آمدند و مسئولیت تدریس و تعلیم دانش آموزان نیز بر عهده شیخ و رئیس مجلس بود (همو، ۲۰۰۰: همان جا). همزمان با دولت های اغلبی و رستمی، ادریسیان در دورترین نقطه مغرب دولت مستقلی را تشکیل داده بودند (حک: ۱۷۲-۳۷۵ ق). پس از بنای فاس در سال ۱۷۲ ق، خیلی زود این شهر قطب علمی مغرب و محل گردآمدن علما، فقها، ادیبان و اطباء شد (عثمان اسماعیل، ۱۹۹۲: ۲۵۳، ۲۶۰؛ التاری، ۲۰۰۰: ۴۴، ۴۶-۴۷). در این دوره جامع قرویین بنا نهاده شد (همو، ۱۹۹۲: ۲۶۶؛ همو، ۲۰۰۰: ۴۷) که امروزه نیز از قدیمی ترین دانشگاه های جهان به شمار می رود و علوم مختلفی هم چون قرآن، حدیث و علوم ادبی در آن تدریس می شد و کتابخانه مشهور و غنی داشت (همو، ۱۹۹۲: همان جا؛ مونس، ۱۳۸۴: ۱/۳۶۳).

با ترسیم اوضاع و شرایط کلی تمدنی و علمی - آموزشی سرزمین مغرب مقارن تأسیس دولت فاطمیان مشخص می شود که فرهنگ و تمدن اسلامی در این منطقه در دوره تثبیت اولیه آن قرار داشت. بدین معنی که با وجود این که جریان های سیاسی و مذهبی اسلامی اعم از تسنن و خوارج در این منطقه حضور پررنگی داشتند و جوامع اسلامی متکثر و مختلفی از نظر مذهبی در آن شکل گرفته بود اما به طور کلی، هیچ مذهب و جریان مذهبی و فرهنگی جریان غالب و مسلط نبود. از این رو، در مقایسه با سایر نواحی و سرزمین های اسلامی، شرایط برای حضور جریان دیگر یعنی تشیع اسماعیلی نیز برای نقش آفرینی در تحولات تاریخی، سیاسی و نیز فرهنگی - تمدنی در منطقه فراهم بود.

فعالیت های تبلیغی - آموزشی و ظهور دولت فاطمی

بهره گیری از امر آموزش همراه با تبلیغ مذهب اسماعیلی، در کنار عوامل تاریخی مختلف دیگر تأثیر تعیین کننده ای در شکل گیری دولت فاطمیان در افریقه داشت؛ داعیان اسماعیلی در افریقه و مغرب به شکلی مؤثر از امر آموزش برای گسترش باورهای مذهبی اسماعیلیه در این منطقه بهره جستند. داعی مشهور ابو عبدالله شیعی (د. ۲۹۸ ق)، از سال ۲۸۰ ق فعالیت های خود در میان قبایل بربر برای اشاعه

باورهای اسماعیلی را آغاز کرد و تا سال ۲۹۷ ق در میان قبیله کتامة به فعالیت خود ادامه داد (قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۴۷-۴۹). ابوعبدالله پس از وصول به سرزمین مغرب «دارالهجرةای» را در منطقه‌ای به نام «ایکجان» تأسیس کرد (همو، ۴۸). او به عنوان داعی و معلم در مغرب جلسات منظم درس تشکیل می‌داد و در این مجالس از فضائل علی بن ابی طالب (ع) و امامان پس از او سخن می‌گفت (همو، ۴۹). ابوعبدالله شیعی بعد از اینکه پی می‌برد افراد حاضر در این جلسات باورهای اسماعیلی را به شکلی مطلوب و قابل اعتنائی آموخته‌اند، مستعدترین فرد را جهت آموزش‌های تکمیلی انتخاب می‌کرد و حکمت و به عبارت دیگر باورهای خاصه اسماعیلی را در سطح بالاتری به وی می‌آموخت و سپس از وی عهد میثاق گرفته می‌شد و آن فرد جزء مؤمنان اسماعیلی محسوب می‌شد (همو، ۴۹-۵۰). به نظر می‌رسد بخشی از آموزش گروندگان به مذهب اسماعیلی یا به عبارتی دیگر مستجیبان و مؤمنان به این مذهب در نهادی به نام «مجالس الحکمه» صورت می‌گرفت (همو، ۵۳، ۱۲۸، ۱۴۶؛ هالم، ۱۳۷۷: ۳۴).

با توجه به سبک، شیوه و روشی که برای آموزش همراه با تبلیغ باورهای اسماعیلی از سوی ابوعبدالله شیعی به کار گرفته می‌شد، که در سال‌ها و دوره‌های بعد از آن هم استمرار پیدا کرد، می‌توان گفت که سبک و شیوه آموزشی جدیدی به این بخش از جهان اسلام به وسیله اسماعیلیه معرفی شد که در نوع خود و از منظر تاریخ تمدنی حائز اهمیت است. شایسته توجه است که پیش از این شیوه‌های آموزشی-تبلیغی مرسوم بین اهل سنت، که از سوی علما و مبلغان سنی مالکی به کار گرفته می‌شد و نیز شیوه‌های مشابه مورد استفاده گروه‌های مختلف خارجی مذهب برای مردمان مغرب شناخته شده بود. این بدین معنی است که حال در کنار دو سنت آموزشی مذکور، سنت آموزشی شیعی-اسماعیلی نیز در سرزمین افریقیه و مغرب حضور داشت. در این زمان ابوعبدالله شیعی به عنوان داعی اسماعیلی به نوعی نماد سبک و شیوه آموزشی-تبلیغی اسماعیلیه در مغرب بود. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان ادعا کرد که اسماعیلیه حتی در دوره پیش از تأسیس دولت فاطمی با مشارکت در امر آموزش در افریقیه و مغرب و انتقال نهاد تعلیمی اسماعیلیه به این نواحی به ایفای نقش تمدنی در قالب امر آموزش پرداختند.

نهادهای آموزشی فاطمیان و سازمان دعوت اسماعیلی

یکی از مسائل مغفول درباره سازمان دعوت اسماعیلیه، که بعد از تشکیل دولت فاطمی به دعوت فاطمیان نامبردار شد، به هم پیوستگی غیرقابل انفکاک امر آموزش، نهادهای آموزشی و فعالیت‌های تبلیغی موسوم به دعوت بود. به‌رغم این‌که غالباً امر دعوت به مذهب اسماعیلیه و اشاعه باورهای مذهبی اسماعیلی بر ابعاد دیگر این دستگاه پیچیده و منسجم سایه افکنده بود، نباید از این مهم غافل شد که بن‌مایه و اساس این فعالیت‌ها در اصل، امر آموزش بود. در واقع، فاطمیان در ادامه سنت‌های شکل‌گرفته دوران پیش از تأسیس دولت (ایام ستر) و نیز بهره‌گیری هوشمندانه از سنن تعلیمی و آموزشی رایج در جهان اسلام موفق شدند تا سازمان دعوت خود را تشکیل دهند و به تدریج آن را تکامل بخشند و در سطح وسیعی از شرق تا غرب سرزمین‌های اسلامی گسترش دهند (دفتری، ۱۳۷۶: ۱۴۲). این سازمان در ایام مقارن ظهور دولت فاطمی بدان حد از کارایی رسیده بود که به‌رغم همه محدودیت‌های ایجاد شده از سوی قدرت‌های سیاسی رقیب، در مناطقی مانند یمن و نیز افریقه جامعه‌ای از اسماعیلیان را ایجاد نموده بود (نک: دفتری، ۱۳۷۶: ۱۰۹-۱۶۵). این مهم بدین معنی است که بخش زیادی از موفقیت‌های حاصل از فعالیت‌های سازمان دعوت اسماعیلی را باید در نتیجه قرار گرفتن نهادهای آموزشی مهمی مثل مجالس الحکمه ذیل آن دانست که در نهایت منجر به تأسیس دولت فاطمی در ۲۹۷ هجری در افریقه شد (Canard, 1991: II/852).

توجه به نوع و روند فعالیت‌های دعوت در افریقه و مغرب در هر دو دوره قبل و بعد از ظهور دولت فاطمی به خوبی نشان می‌دهد که نهادهای آموزشی، باورهای اسماعیلی را در میان گروه‌هایی از بربرهای مغرب موسوم به «کُتامه» گسترش می‌دادند. این در حالی است که علم و حکمت در مذهب اسماعیلی، معنا و مفهوم خاص خود را داشت و معارف منبعث از شخص امام اسماعیلی را شامل می‌شد و به همین دلیل نیز از جایگاه ویژه برخوردار بود. نکته مهم این است که بنابر تصور اسماعیلیان، علم با چنین معنا و مفهومی به واسطه امام اسماعیلی، که حجت خدا بر زمین دانسته می‌شد، بیان و به دنبال آن به داعیان منتقل می‌شد که موظف بودند این حکمت را در میان مردم اشاعه دهند. ترویج عقاید اسماعیلی و به عبارت دقیق‌تر علم باطنی، امری بسیط و ساده نبود، بلکه فرد داعی باید همه ظرفیت‌های آموزشی و تعلیمی را برای آشنایی افراد با این باورها و سپس تثبیت تدریجی آنها

در وجود مُتعلِّمِ نواسماعیلی به کار می‌بست (هالم، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۶)، امری که به شکلی مطلوب در افریقاییه و مغرب توسط داعیانی برجسته محقق شد. در نتیجه سازمان‌دهی و هدایت هوشمندانه ابوعبدالله شیعی در مدتی محدود عقاید اسماعیلی در میان بربرهای کتامة و برخی گروه‌های دیگر ساکن این مناطق گسترش یافت و منتهی به تشکیل جامعه‌ای متشکل از مؤمنان اسماعیلی کتامة‌ای شد که زمینه تأسیس دولت فاطمی را فراهم آوردند (قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۴۹-۵۲، ۱۲۸-۱۲۹؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۲۱).

نکته مهم که از منظر تحلیل‌های تاریخی و تمدنی حائز اهمیت است، شخصیت محور نبودن دستگاه دعوت حتی در برهه‌ای حساس مثل اوایل تشکیل دولت توسط فاطمیان در سرزمینی مانند افریقاییه است. پس از اینکه اختلافات پیش آمده میان ابوعبدالله شیعی و عبدالله‌المهدی (عبدالله‌المهدی) منتهی به حذف این داعی موفق و برجسته شد (قاضی‌نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۱۸۳-۱۸۴؛ ادریس‌عمادالدین، ۱۹۷۵: ۱۱۶/۵)، افراد دیگری مانند افلح بن هارون ملوسی (د. ۳۱۰ ق) در رأس دستگاه دعوت قرار گرفتند. این داعی فاطمی نیز افزون بر استمرار فعالیت‌های پیشین در زمینه دعوت و گسترش باورهای اسماعیلی در جامعه، اقدامات مؤثر را برای جذب زنان به دعوت اسماعیلی در دستور کار قرار داد که امر تعلیم در آن نقشی تعیین‌کننده داشت (ابن‌هیثم، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۹؛ هالم، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۷). نکته مهم دیگری که در اینجا و ضمن بیان جزئیات فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی فاطمیان در این برهه از حضور آنها در مغرب خود را نشان می‌دهد، این است که جامعه زنان، ولو جمعی کوچک از آنها، نیز در شعاع فعالیت‌های آموزشی نهاد دعوت و در اصل نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب قرار داشت. از این رو، بیان این مهم اغراق نیست که با حضور فاطمیان در مغرب و فعالیت‌های تبلیغی-آموزشی آنها توجه بیشتری به آموزش زنان، هرچند در سطحی محدود نیز صورت گرفت. همچنین بهره‌گیری از نهاد آموزش ذیل دعوت و تنظیم سطوح آموزشی متناسب با مخاطبان ضریب تأثیر زیادی را برای توفیق در امر دعوت برای داعیان و به طور کلی سازمان دعوت اسماعیلی در مغرب عصر فاطمی فراهم آورده بود.

بی‌تردید مهم‌ترین و اصلی‌ترین چهره علمی، آموزشی و تبلیغی مغرب فاطمی سومین داعی‌الدعاه اسماعیلی یعنی قاضی نعمان بن محمد مشهور به قاضی نعمان (د. ۳۶۳ ق) بود. در شخصیت چند

وجهی قاضی نعمان به صورت ویژه وجوه علمی، آموزشی و تبلیغی مد نظر در دستگاه دعوت اسماعیلی درهم آمیخته شده‌اند. از این رو، قاضی نعمان را می‌توان نمونه برجسته‌ای به شمار آورد که در دوره قرار گرفتن وی در رأس نهاد دعوت، وجوه آموزشی-تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان به شکلی ملموس‌تر نمایان شد. او در دوره زمامداری المنصور (حک: ۳۳۴-۳۴۱ ق) به منصب داعی‌الدعائی درآمد و تا عصر المعزالدین الله (حک: ۳۴۱-۳۶۵ ق) و تا زمان مرگ در خدمت ائمه - خلفای فاطمی بود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۵۱-۵۲؛ هالم، همانجا). قاضی نعمان به واسطه اینکه اطلاع و دانش وسیعی در علوم مختلف اسلامی و در عین حال عقاید اسماعیلی داشت (نک. ادامه)، در سطحی متفاوت و جدید به گسترش باورهای اسماعیلی در جامعه مغرب کمر همت بست. او در کنار هدایت دستگاه دعوت متشکل از داعیان مختلف و متفاوت در سطح مغرب و سایر سرزمین‌های مسلمان‌نشین در جهان اسلام، به مانند داعی‌الدعاهای پیش از خود، شخصاً نیز در ترویج معارف اسماعیلی در جامعه افریقیه مشارکت و به تدوین فقه اسماعیلی پرداخت و آثار مهمی را تألیف نمود (نک. ادامه). اگر تربیت خود قاضی نعمان و تبدیل آن به عالمی اسماعیلی را، که به واسطه این تألیفات مهم در تاریخ علوم اسلامی نیز مورد احترام است، از جمله دستاوردهای روشن آموزشی سازمان دعوت به شمار آورد، در این صورت، سطح و وجه دیگری از نقش‌آفرینی تمدنی نهادهای آموزشی و تبلیغی فاطمیان به خوبی خود را نشان خواهد داد. افزون بر این، یکی دیگر از اقدامات مهم قاضی نعمان در مغرب، تلاش برای آموزش عمومی فقه جدید التأسيس اسماعیلی بود که شخصاً نیز بدان اقدام می‌نمود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۴۳۴، ۳۴۸، ۴۸۷، ۵۴۶). هم‌چنین برخورداری از دانش لازم در آنچه از آن به عنوان علم باطن یاد می‌شد، این امکان را برای او فراهم می‌آورد که نقشی ویژه در برگزاری مجالس الحکمه نیز ایفا نماید که در آن به تعلیم عقاید باطنی و حکمت به مستجیبان و پیروان مذهب اسماعیلی پرداخته می‌شد (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۳۸۶-۳۸۸، ۴۸۷).

نهادهای آموزشی اسماعیلی-فاطمی و نقش تمدنی آنان

یکی از تحولات مهم مربوط به نهادهای آموزشی و تبلیغی، که از منظر تحولات تمدنی مغرب اسلامی نیز حائز اهمیت است، ساماندهی و بسط مجالس الحکمه، به عنوان نهادی تبلیغی و آموزشی

است. به نظر می‌رسد برگزاری مجالسی مشابه آنچه با عنوان مجالس الحکمه در دوره فاطمیان شناخته می‌شود، در دوره ستر و پیش از تأسیس دولت فاطمی در بین اسماعیلیه سابقه داشته باشد. بنابر اطلاعات منابع، از زمان آغاز فعالیت‌های دعوت در مغرب مجالسی از نوع مجالس الحکمه از سوی ابو عبدالله شیعی برگزار می‌شد (نک: قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۴۹-۵۳، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲). این مهم توسط جانشینان او نیز مانند افلح بن هارون در رأس دستگاه دعوت اسماعیلی ادامه یافت (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۱۸۸-۱۸۹؛ هالم، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۷). بر این اساس، می‌توان گفت که برگزاری مجالس الحکمه در مغرب هم در دوره مقارن تأسیس دولت و هم در ایام فرمانروایی حاکمان فاطمی بر مغرب، استمرار سنت آموزشی-تبلیغی مرسوم بین اسماعیلیان بود. با این حال، در این واقعیت نمی‌توان شک داشت که مجالس الحکمه بعد از شکل‌گیری دولت فاطمی در سطحی متفاوت و جدید و با سازماندهی جدیدتری برگزار و در آن معارف و باورهای باطنی و خاص اسماعیلی موسوم به حکمت و علم باطن توسط داعی‌الدعات، فرد معتمد امام اسماعیلی، به مؤمنان اسماعیلی ارائه می‌شد (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۴۸۷؛ هالم، ۱۳۷۷: ۳۷). فارغ از اینکه در این نهاد، علم به معنی محدود شده به معارف اسماعیلی ارائه می‌شد، اما با در نظر داشتن جمیع شرایط می‌توان مجالس الحکمه را نهادی پیشرو در ارائه آموزش‌های تخصصی در سطح عالی (البته برای مذهبی خاص و افرادی خاص) به شمار آورد. در واقع در بررسی نهادهای علمی و آموزشی موجود در جهان اسلام تا پیش از این دوره، تقریباً نهاد آموزشی و حتی تبلیغی مشابهی وجود ندارد (برای نمونه نک: شلبی، ۱۳۶۱: ۹۸-۱۰۰). در صورت پذیرش این واقعیت، باید تشکیل، برگزاری و سازماندهی مجالس الحکمه در مغرب را یک گام رو به جلو در تاریخ اسلام و تمدن اسلامی محسوب داشت که طی آن نهادی آموزشی، آموزش‌های تخصصی و عالی را ارائه می‌نمود.

شواهد موجود مبین محتوای مجالس الحکمه به‌مانند اثر سترگ *المجالس و المسایرات* تألیف قاضی نعمان، که در اصل شرح تعالیم و مسائل بیان شده در مجالس الحکمه در دوره المعزالدین الله دانسته می‌شود، به خوبی بیانگر سطح بالای آموزشی این نهاد علمی می‌تواند باشد. محتوای مجالس که شامل تعلیمات و تقریرات قاضی نعمان بود، ابتدا به تأیید امام فاطمی می‌رسید و سپس بر مؤمنان و متعلمین اسماعیلی مذهب خوانده می‌شد، زیرا امام فاطمی به‌مثابه سرچشمه حکمت بود که داعی نیز

وظیفه انتقال حکمت به مردم را بر عهده داشت (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۵۷، ۳۸۶-۳۸۸؛ هالم، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۶؛ و نیز نک. فرمانیان و بهرامی، ۱۳۹۰: ۳۳-۳۴، ۴۲-۴۹). برای پی بردن به محتوای آموزشی مجالس الحکمه، می توان به دو منبع هم عصر با قاضی نعمان یعنی المناظرات اثر ابن هیثم و العالم و الغلام تألیف جعفر بن منصور الیمین نیز اشاره کرد. العالم و الغلام مشتمل بر مباحثات و مناظرات یک معلم و شاگرد است و محتوای مناظرات عموماً به بحث درباره علم و ایمان حقیقی و راه های کسب آن از طریق امامان خاندان پیامبر (ص) و نیز روایت گرویدن شاگردی به مذهب اسماعیلی اختصاص دارد که با انجام مناسکی خاص، شاگرد را آماده تشرف به این مذهب می کند و پس از کسب عهد میثاق، او را برای انتشار علم و حکمتی که داعی به او آموزش داده، به دامن جامعه باز می گرداند (ابن المنصور، ۱۹۸۷: ۱۵-۷۵). این جزئیات درباره روند و کم و کیف برگزاری مجالس الحکمه در مغرب نشان می دهد که به معنی واقعی در نتیجه فعالیت های تعلیمی و تبلیغی این نهاد اسماعیلی-فاطمی شرایط جدیدی در آموزش های عقیده محور در این بخش از جهان اسلام پدید آمده بود و فارغ از اهمیت مجالس الحکمه در تاریخ مذهب اسماعیلی، در تاریخ آموزشی و به طور کلی تمدنی مغرب عصر فاطمی نیز نقشی مهم ایفا کرد به گونه ای که با رونق بخشیدن به بحث های عقیدتی و مذهبی بین جامعه نوظهور اسماعیلی و اهل سنت ساکن مغرب، رونق قابل توجهی را به اندیشه ورزی مذهبی و عقیدتی دو طرف در قالب مناظرات و مشاجرات مذهبی بخشید، واقعیتی که فصل تاریخی مهمی از اندیشه دینی و مذهبی در تاریخ اسلام را رقم زد.

یکی دیگر از وجوه تمدنی بارز مرتبط با نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب، بهره گیری هدفمند از نهادهای آموزشی مرسوم در میان مسلمانان بود. در هم آمیختن آموزش و تبلیغ عقاید، که امروزه و در نهادهای آموزشی مدرن به عنوان یک اصل مهم برای استمرار فرهنگ یک جامعه و ارتقاء کیفی آن و نیز اصلاح برخی مسائل فرهنگی و عقیدتی مد نظر قرار می گیرد، در همان مقطع مورد توجه فاطمیان قرار گرفته بود. بهره گیری و ارتقاء نهاد مناظره به عنوان نهادی آموزشی و تمدنی توسط فاطمیان را می توان از جمله نمونه های شاخص این رویکرد مد نظر قرار داد، بدین معنا که به رغم وجود و سابقه این نهاد نزد مسلمانان تا این زمان، این فاطمیان بودند که در جهت اهداف خود این نهاد را ارتقاء دادند. از این رو، می توان تاریخ نهاد مناظره در بین نهادهای آموزشی دوره اسلامی را به دو دوره پیش از فاطمیان و دوره

فاطمی تقسیم نمود. با توجه به تأسیس دولت فاطمی سرزمینی با اکثریت غیر شیعی-اسماعیلی و واکنش‌های همراه با انزجار و خشم آنها نسبت به اسماعیلیه و فاطمیان (مالکی، ۱۹۹۴: ۴۱/۲، ۵۵، ۵۶)، به زودی بهره‌گیری از مناظره برای پیشبرد اهداف دعوت در میان نخبگان دینی و مذهبی افریقیه و مغرب در دستور کار قرار گرفت (برای نمونه نک: ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۷۲). استفاده از مناظره برای گسترش باورهای اسماعیلی تا بدان حد مؤثر واقع شده بود که خود ابن هیثم نیز در نتیجه آن به آیین اسماعیلی گروید (ابن هیثم: ۱۳۸۸، ۱۲۵-۱۲۷؛ واکر و مادلونگ، مقدمه المناظرات، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۴). المناظرات به عنوان منبعی دست اول نشان می‌دهد که برگزاری جلسات مناظره که در سرزمین‌های مختلف جهان اسلام رایج بود (Walker: 1997, 182-186) چگونه از سوی فاطمیان به نهادی آموزشی در جهت توفیق امر دعوت مورد بهره برداری قرار گرفت (ابن هیثم، ۱۳۸۸، ۱۸۳).

زمانی که از نقش تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب بحث می‌شود افزون بر تشکیلات و اجزاء مختلف آن، باید چهره‌های علمی و عالمان تربیت شده در این نهادها را معرفی کرد. این افراد، که عمده آن‌ها از مردمان بومی مغرب و افریقیه بودند، از سویی محصول نظام و نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب محسوب می‌شوند و از سوی دیگر، بعد از تعلیم یافتن و تبدیل به اندیشمندان و عالمانی اسماعیلی، به مثابه عناصری مهم و تأثیرگذار در ساختار و تشکیلات علمی-آموزشی و تبلیغی فاطمیان عمل می‌کردند. این چرخه مستمر به خوبی چگونگی تولید و بازتولید اندیشمند مطلوب نظر اسماعیلیه و فاطمیان در این تشکیلات و در درون نهادهای آموزشی مانند مجالس الحکمه و دستگاه دعوت را نمایان می‌کند، هر چند که گاهی با نادیده گرفتن این فرایند پیچیده، برخی متون به مانند *العالم والغلام* سعی داشته‌اند عالمان اسماعیلی را به مثابه راوی صرف به شمار آورند که تنها رسالت آنها این بود که حکمتی که بدان‌ها به امانت داده شده بود را به مؤمنان انتقال دهند (ابن المنصور، ۱۹۸۷: ۱۶).

از منظر تأثیر دو سویه نهادهای آموزشی و تبلیغی اسماعیلی در مغرب ابو عبد الله شیعی (د. ۲۹۸ ق) به عنوان نخستین نمونه مهم و شاخص می‌تواند مد نظر قرار گیرد. او در نتیجه فعالیت‌های مؤثر دستگاه دعوت به مذهب اسماعیلی گروید و بعد از طی مراحل مختلف تعلیم در این دستگاه، به عالی‌ترین

موقعیت ایمانی از نظر اسماعیلیه دست یافت. بنابر مطالعات موجود ابوعبدالله شیعی در محضر منصور الیمن (ابن حوشب)، که رهبر دعوت اسماعیلی در یمن بود، تلمذ کرده بود (قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۳۰). او پس از عهده‌دار شدن امر دعوت در افریقه (Stern: 1986, 1/103-104) به توسعه نهاد دعوت و سازماندهی موفق آن در این نواحی پرداخت و افزون بر فعالیت‌های مرسوم اسماعیلیه همچون تشکیل مجالس تبلیغ عمومی و مجالس الحکمه (نک. سطور پیشین)، در صدد استفاده مؤثر از نهاد مناظره برای ارائه آموزه‌های اسماعیلی بر خواص یا همان عالمان حنفی افریقه پرداخت، اقدامی که در گسترش دعوت اسماعیلی و موفقیت وی در جلب نظر تعدادی از نخبگان مغربی مانند ابوعبدالله جعفر بن احمد بن محمد بن الاسود بن الهیثم مؤلف کتاب *المناظرات* بسیار مؤثر بود (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۹۵، ۱۴۸؛ واکر و مادلونگ، مقدمه *المناظرات*، ۱۳۸۸: ۴۷). در نتیجه چنین فعالیت‌های چند وجهی و به موازات هم بود که ابوعبدالله شیعی در کنار موفقیت‌های سیاسی منتهی به تأسیس دولت فاطمی، افراد و چهره‌های علمی برجسته‌ای را تعلیم داد که با برخورداری از دانش و تجربه علمی لازم در شرایط آشفته افریقه و مغرب از نظر سیاسی، فرهنگی و عقیدتی اوان ظهور دولت فاطمی به خوبی نقش خود را در زمینه تعلیم در قالب نهادهای مختلف آموزشی و تبلیغی فاطمی و اسماعیلی ایفا نمود.

بنابر تجربه زیسته مسلمانان در عرصه ترویج و گسترش معارف دینی و مذهبی، نهادهای سنت‌های شفاهی تبلیغی بدون ایجاد پشته‌های مکتوب و بدون نتایج مداوم و مستمری دربر نخواهد داشت. اسماعیلیه در دوران ستر، بنابر شرایط و محدودیت‌های آن دوره و پنهان‌کاری در عالی‌ترین سطوح، بیشتر بر انتقال شفاهی معارف مذهبی خود می‌پرداختند. با تثبیت قدرت فاطمیان و عبور از مرحله گذار و حساس شکل‌گیری اولیه، اسماعیلیه در صدد رفع این نقیصه برآمدند. بدین ترتیب فصل جدیدی در تألیف آثار مذهبی و فقهی در تاریخ تألیفات نحله‌ای و مذهبی دوره اسلامی آغاز گردید که با مشارکت اسماعیلیه در توسعه ادبیات مذهبی و ایجاد تنوع در آن به واسطه تألیف آثار فقهی اسماعیلی همراه بود (Daftary: 1991, 242-245). پس از سلطه فاطمیان بر مغرب، افزون بر معارف باطنی که باید به گروه خاص و مستجبان آموزش داده می‌شد، دولت مردان فاطمی نیازمند گفتمان عمومی دیگری بودند که به واسطه شباهت با آثار عقیدتی موجود در مغرب، مقبولیت بیشتری

نزد جامعه سنی مذهب این دیار داشته باشد (همدانی، ۱۳۸۷: ۴۴). فراهم آوردن الزامات این نیاز به دست یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های تعلیم یافته در دستگاه دعوت و نهادهای آموزشی فاطمیان یعنی قاضی نعمان ممکن و مقدور شد که به واسطه فعالیت‌های مؤثر آنها در نهایت به مذهب اسماعیلی گروید و در دربار ۴ خلیفه فاطمی خدمت کرد (ابن خلکان، ۱۹۷۸: ۵/ ۴۱۵). قاضی نعمان در کنار تألیفات متعدد و مهم خود اثری تاریخی در ظهور و شکل‌گیری دولت فاطمیان در مغرب تحت عنوان *افتتاح الدعوه* تألیف کرد که در آن چگونگی آغاز دعوت اسماعیلی در افریقیه و تأسیس دولت فاطمیان و نیز رویدادهای اوایل دوره فاطمی در مغرب را بیان می‌کند. آنچه در خصوص این اثر در این بحث اهمیت دارد اینکه در این اثر به وضوح نقش فعالیت‌ها و نهادهای آموزشی و تعلیمی اسماعیلیه در روند تحولات جامعه مغرب ترسیم شده است (نک: قاضی نعمان، ۱۹۸۶: ۲، ۳۴، ۴۷-۵۲، ۱۲۸-۱۲۹، ۱۳۱-۱۳۲). از این رو، اگر از منظر این داعی‌الدعات برجسته اسماعیلی که خود ناظر بسیاری از تحولات مهم مغرب فاطمی بود، به نقش تمدنی نهادهای تبلیغی و تعلیمی فاطمیان نگریسته شود و در عین حال، پایه‌گذاری دولت به عنوان اقدامی تمدنی در نظر گرفته شود، به روشنی وجه دیگری از نقش تمدنی نهادهای آموزشی اسماعیلی-فاطمی در افریقیه و مغرب نمودار می‌شود.

قضاوت، علماء و فعالیت‌های آموزشی و تمدنی

از منظر تحلیل تاریخی تمدنی یکی از لوازم مهم فعالیت‌های تمدن‌سازانه، برقراری نظم و امنیت اجتماعی است، مسئولیتی که اگر به درستی انجام شود، می‌تواند به مثابه نوعی فعالیت تمدنی به حساب آید. قضاوت بر مبنای عدالت اصل مهمی است که بر اساس آن جامعه توازن پیدا می‌کند و می‌تواند در مسیر تمدن‌سازی گام بردارد. به نظر می‌رسد فاطمیان از این نکته به‌خوبی آگاه بودند که با تحقق یافتن امر عدالت در بحث قضاوت، بخشی از چالش‌های پیش‌رو حل می‌شود و می‌توانند با خیال آسوده‌تری به ابعاد دیگر حکومت خود توجه کنند. خلفای فاطمی در انتخاب و انتصاب قضات با حساسیت عمل می‌کردند (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۵۱-۵۲). با این اوصاف، در مغرب دوره فاطمی، وظیفه اجرای احکام و حدود شریعت و نیز وظیفه تعلیم حکمت و امر دعوت بر عهده یک نفر

یعنی داعی الدعاه بود (همو، ۱۹۹۶: همان جا؛ هالم، ۱۳۷۷، ۵۶). از این رو، ابوعبدالله شیعی مدتی کوتاه پس از آغاز فعالیت‌های نظامی منتهی به قدرت‌گیری در افریقیه (۲۹۶ ق)، فردی به نام محمد بن عمر مروزی را به قضاوت منصوب کرد (قاضی نعمان، ۱۹۶۸: ۲۴۷؛ مالکی، ۱۹۹۴: ۵۵/۲؛ خشنی، بی‌تا: ۲۳۹). مروزی نخستین قاضی قیروان بود که سعی کرد احکام شرعی متناسب با مذهب تشیع اسماعیلی را در مغرب جاری سازد (نک. ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۶، ۱۸۲؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۳۷، ۱۵۹-۱۶۰؛ مالکی، ۱۹۹۴: ۵۵-۵۶). با این اوصاف، آنچه در این بحث حائز اهمیت است تلاش برای ایجاد نوعی از نظم اجتماعی جدید و منطبق با معیارهای اسماعیلیه در جامعه افریقیه با استفاده از افراد تعلیم دیده در نهادهای آموزشی و تبلیغی فاطمیان همچون مروزی است. این واقعیت نشان دهنده این مهم می‌تواند باشد که نظام آموزشی ایجاد شده از سوی اسماعیلیه و فاطمیان تا بدان سطح از اثربخشی در مغرب دست یافته بود که در فاصله کوتاهی افرادی از ساکنان این منطقه را تربیت کرده بود که می‌توانستند عهده‌دار مسئولیت‌های خطیر امر قضاوت باشند.

یکی دیگر از شخصیت‌هایی که می‌توان از وی به عنوان نمونه افراد تعلیم یافته موفق در نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب یاد کرد، افلح بن هارون ملوسی (د. ۳۱۰ ق)، از بربرهای کتامة و از قبیله ملوسه است که از نخستین افرادی دانسته می‌شود که به دعوت اسماعیلی در مغرب پیوست (هالم، ۱۳۷۷: ۳۵). پس از مرگ ابوعبدالله شیعی در سال ۲۹۸ ق، با عنایت به دانش فقهی افلح و تسلط افلح بن هارون بر مسائل اعتقادی اسماعیلی، به منصب قضاوت برای شهر طرابلس و سپس رقاده و مهدیه برگزیده شد. او افزون بر انجام وظایف خود در جایگاه قاضی القضاة، فعالیت‌های دینی و آموزشی خود برای گسترش و تعلیم عقاید اسماعیلی را به شکی قابل توجه سازماندهی کرد (ابن هیثم، ۱۳۸۸: ۷۴، ۱۸۸-۱۹۰؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳: ۱۵۹). این مهم بدین معنی می‌تواند باشد که در مغرب فاطمی نهادها و فعالیت‌های آموزشی با نهاد قضاوت پیوستگی نزدیکی برقرار کرده بود. افزون بر اینکه به طور کلی در ادوار پیشامدرن اغلب چنین پیوستگی‌ها و در هم آمیخته بودن وظایف نهادهای مختلف اجتماعی و تمدنی امری مرسوم بود، اما در عین حال نشان می‌دهد که فاطمیان چگونه در زمان حضور خود در مغرب، به رغم اینکه هنوز در مراحل ابتدایی تشکیل دولت قرار داشتند، به خوبی از فعالیت‌های چند وجهی نهادهای آموزشی بهره می‌گرفتند.

نگاشته‌های اسماعیلی وجه ملموس دستاوردهای تمدنی نهادهای آموزشی فاطمی

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین وجوه تمدنی نهادهای آموزشی در هر دوره تاریخی در آثار مکتوب علمی و ادبی آن دوره متجلی می‌شود. بر این اساس برای بررسی نقش تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب، توجه به اهم تألیفات و نگاشته‌های علمی این دوره می‌تواند شاخص مناسبی باشد. بنابر شواهد تاریخی، در نتیجه ایجاد شرایط و فضای جدید و متفاوت پس از ظهور فاطمیان در مغرب، در بین سال‌های ۲۹۷ تا ۳۶۲ هجری اندیشمندان اسماعیلی مذهب متعددی در این بخش از جهان اسلام پا به عرصه گذاشتند که می‌توان از آنها به عنوان شخصیت‌های علمی و آموزشی و به طور کلی افراد شاخص تمدنی این دوره یاد کرد. بی‌تردید نمونه برجسته در میان افراد صاحب تألیف در مغرب عهد فاطمی قاضی نعمان بود که نه تنها به‌عنوان داعی و معلم بلکه به‌عنوان مؤلف و مدوّن فقه اسماعیلی در این دوره فعالیت‌های مهمی را به انجام رساند (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۳۴۸؛ هالم، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۸). تألیفات وی را می‌توان به عنوان نمونه مجسم و ملموس تأثیر تمدنی نهادهای آموزشی فاطمیان در مغرب به شمار آورد. او زمانی که در خدمت المهدی خلیفه نخستین فاطمی مغرب بود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۷-۸)، نخستین کتاب خود را تحت عنوان الايضاح را به رشته تحریر درآورد (ادریس عمادالدین، ۱۹۸۴: ۶/۴۲) و در این اثر شمار زیادی از احادیث فقهی معروف، مشهور و مأثور منقول از اهل بیت پیامبر (ص) در منابع مختلف را گرد آورد (ادریس عمادالدین، ۱۹۸۴: ۶/۴۱-۴۳ و نیز نک: قاضی نعمان، ۱۹۹۶ الف: ۹-۱۰). قاضی نعمان این اثر مهم را در اثری با عنوان الاختصار لصحيح الآثار عن الأئمة الاطهار (مختصر الآثار یا اختصار الآثار) مشهور به الاختصار تلخیص نمود (همو، الاختصار، ۱۹۹۶ الف: ۱۰؛ پوناوالا، ۱۳۹۹: ۱۵۷). همچنین، در حدود سال ۳۴۹ ق به دستور المعز لدین الله فاطمی اثر مهم دیگری تحت عنوان دعائم الاسلام و ذکر حلال و الحرام و القضايا و الاحکام را تألیف کرد که حاصل تلاش ۳۰ ساله او در تدوین فقه اسماعیلی بود (ادریس عمادالدین، ۱۹۸۴: ۶/۴۲-۴۳) و در هر هفته در مجالس الحکمه در محل قصر فاطمیان قرائت می‌شد (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۳۰۶). اثر مهم دیگر قاضی نعمان المجالس و المسایرات، که ارتباط وثیقی بین آن و امر آموزش در مغرب فاطمی وجود دارد و شرح مبسوطی از مجالسی است که قاضی نعمان هر هفته در کاخ خلیفه و با حضور امام برگزار می‌کرد

(قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۳۸۶-۳۸۸، ۴۸۷، ۵۵۹). بر این اساس، از منظر بحث حاضر تألیفات قاضی نعمان از چند حیث دارای اهمیت است؛ اقدام بزرگ او در تدوین فقه اسماعیلی را می‌توان به مثابه اقدامی تمدنی به شمار آورد که طی آن یکی از مذاهب مهم اسلامی و شیعی دارای فقه مدون گردید (Daftary: 1991, 242-245). افزون بر آن، عمده تألیفات قاضی نعمان به عنوان مرجعی برای امر آموزش و بسط علم و باورهای اسماعیلی در این دوره و ادوار بعدی مورد استفاده قرار می‌گرفت (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ ب: ۳۰۶). از این رو، می‌توان پیوند میان نهادهای آموزشی و فعالیت‌های تمدنی و فرهنگی فاطمیان در مغرب را با انکاء بر این آثار به صورت ملموس‌تری مورد توجه قرار داد.

نتیجه‌گیری

پیش از تشکیل حکومت فاطمیان در مغرب، اوضاع آموزشی و به تبع اوضاع تمدنی این بخش از جهان اسلام با محوریت مذهب تسنن (عمدتاً مالکی) و نیز خوارج اباضی مذهب پیش می‌رفت. با تشکیل دولت فاطمی در افریقه، هم از نظر تمدنی و هم آموزشی دوران جدیدی در مغرب آغاز گردید. در این دوره، تعلیم برای اسماعیلیه جهت گسترش و تثبیت باورهای مذهبی خود در جامعه مغرب و بهره‌گیری از نهادهای آموزشی در چارچوب دستگاه دعوت اسماعیلی اهمیت زیادی یافت. با وجود این‌که از زمان شکل‌گیری و ظهور نظام و سنت‌های آموزشی در دوره اسلامی، پیوند آشکاری بین امر آموزش و تعلیم باورهای دینی وجود داشت، اما در دوره فاطمیان و از جمله در مغرب این ویژگی در سطح متفاوت و بالاتری دنبال شد. از این رو، اگر ترویج علم و مقوله آموزش (تعلیم و تعلم) از شاخصه‌های مهم تمدنی در یک جامعه و یک دوره تاریخی تلقی شود، فاطمیان به واسطه اهمیت ویژه دادن به فعالیت‌های آموزشی و ایجاد فضای جدید برای گسترش معارف مذهبی در سطح جامعه، در نیمه اول قرن چهارم هجری اوضاع و شرایط تمدنی افریقه و مغرب را ارتقاء بخشیدند. بر این اساس، در کنار اهتمام به آموزش عمومی در مساجد به عموم مردم، آموزش در سطح خاص برای مستعدان و مستجیبان در مجالس الحکمه در دستور کار قرار گرفت. افزون بر آن، برگزاری مناظره میان عالمان زمان و مباحثه درباره مسائل علمی (عموماً علوم اسلامی) شرایط پرجنب و جوشی را برای

پیروان مذاهب اسلامی مختلف در مغرب فراهم آورد تا به بیان باورهای خود در رقابت با باورهای مذاهب رقیب بپردازند. چنین شرایطی از یک سو، زمینه برای ظهور شخصیت‌های علمی و آموزشی تأثیرگذار اسماعیلی در مغرب فراهم آورد و از سوی دیگر، با ضرورت بخشیدن به تألیف و تدوین آثار علمی مهم مرتبط با مذهب اسماعیلی موفقیت در این عرصه، بُعد دیگری از تأثیرگذاری نهادهای آموزشی فاطمیان در این بخش از زمان دیگر عینیت یافت.

کتابنامه

- ابن خلکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۹۷۸ م)، وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق احسان عباس، بیروت، دارالثقافه.
- ابن صغیر (۱۹۸۶ م)، اخبار الاثمه الرستمین لابن صغیر، تحقیق و تعلیق محمد ناصر و ابراهیم بحار، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
- ابن عذاری، احمد بن محمد (۱۹۸۳ م)، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س کولان و لیفی بروفنسال، بیروت، دارالثقافه.
- ابن منصور الیمین، جعفر (۱۹۸۷ م)، العالم والغلام، فی أربع کتب حقانیه، تقدیم و تحقیق مصطفی غالب، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- ابن هشام، جعفر بن احمد (۱۳۸۸ ش)، پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات، ویراستار ویلفرد مادلونگ و پل. ای واکر، ترجمه محمد جاودان و امیر جوان آراسته، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یدریس عمادالدین (۱۹۷۵ م)، عیون الأخبار و فنون الآثار، السبع الخامس، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، للطباعة و النشر و التوزیع.
- یدریس عمادالدین (۱۹۸۴ م)، عیون الأخبار و فنون الآثار، السبع السادس، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، للطباعة و النشر و التوزیع.
- باباعمی، محمد (۲۰۰۰ م)، معجم أعلام الأباذیه، تصحیح محمد صالح ناصر، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- التاری، عبدالهادی (۲۰۰۰ م)، جامع القرویین، رباط مغرب، دار نشر المعرفة.

- حاجی زاده، یدالله (۱۳۹۹)، «کارکرد دارالعلم فاطمی در آموزش علوم و تبلیغ تعالیم اسماعیلی»، نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی، شماره چهارم، ۹۶-۱۱۱.
- حجازی، عبدالرحمن عثمان (۲۰۰۰ م)، تطور الفكر التربوي الاباضي في شمال افريقي من القرن الاول حتى القرن العاشر هجري، صيدا، مكتبة العصریه.
- درجینی، احمد (۱۹۷۴ م)، طبقات مشایخ بالمغرب، تحقیق ابراهیم طلائی، قسنطینه، مطبعه البعث.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۶ ش)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزانه روز،
- دفتری، فرهاد (۱۳۹۹ ش)، تاریخ و اندیشه های اسماعیلی در سده های میانه، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزانه روز.
- شاهرخی، سید علاءالدین و دیگران (۱۳۹۸)، «بررسی سیاستهای علمی خلیفه المعز فاطمی (با تکیه بر کتاب المجالس و المسایرات قاضی نعمان)»، تاریخ نو، ش ۲۶، صص ۳۹-۵۴.
- شلبی، احمد (۱۳۶۱)، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- عبدالوهاب، حسن حسنی (۱۹۷۲ م)، ورقات عن الحضاره العربیه بافريقيه التونسيه، تونس، مكتبة المنار.
- عثمان اسماعیل، عثمان (۱۹۹۲ م)، العماره اسلامیه و الفنون التطبيقیه بالمغرب الاقصى، الرباط، مطبعه المعارف الجديده.
- فرمانیان، مهدی و بهرامی، حمزه علی (۱۳۹۰)، «اهداف، وظائف و کارکرد آموزشی مراکز علمی فاطمیان»، سخن تاریخ، ش ۱۴، صص ۲۹-۵۳.
- فضلی، زینب و خضری، سید احمد رضا (۱۳۹۱)، «بازخوانی سیاست مذهبی فاطمیان در مغرب»، تاریخ و فرهنگ، ش ۴۴، صص ۲۷-۴۶.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن ابی عبدالله محمد (۱۹۶۷-۱۹۷۲ م)، تأویل دعائم الاسلام، تحقیق محمدحسن الاعظمی، القاهرة، دارالمعارف.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن ابی عبدالله محمد (۱۹۸۶ م)، افتتاح الدعوه (رساله فی ظهور الدعوه العبيديه الفاطميه)، تحقیق فرحات دشراوی، تونس، الشركه التونسيه للتوزيع و الجزایر، دیوان المطبوعات الجامعه، الطبعه الثانيه.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن ابی عبدالله محمد (۱۹۹۱ م)، دعائم الاسلام و ذکر حلال و الحرام و القضايا و الاحكام، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، بیروت، دارالاضواء.

قاضی النعمان، ابوحنیفه النعمان بن أبی عبدالله محمد (۱۹۹۶ م الف)، الإقتصار، تحقیق عارف تأمر، بیروت، دارالأضواء.

قاضی النعمان، ابوحنیفه النعمان بن أبی عبدالله محمد (۱۹۹۶ م ب)، المجالس و المسایرات، تحقیق الحبيب الفقی، ابراهیم شبوح و محمد یعلاوی، بیروت، دارالمنتظر.

المالکی، ابوبکر عبدالله بن ابی عبدالله (۱۹۸۳-۱۹۹۴ م)، ریاض النفوس فی طبقات علماء القیروان و إفريقيا، تحقیق بشیر البکوش و مراجعه محمد العروسی المطوی، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

مونس، حسین (۱۳۸۴ ش)، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، سمت.

هالم، هاینتس (۱۳۷۷ ش)، فاطمیان و سنت های تعلیمی و علمی آنان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزاد روز.

همدانی، سمیه (۱۳۸۷ ش)، بین انقلاب و دولت، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزاد روز.

Canard, M (1991), "Fatimids", The Encyclopedia of Islam, vol II, Leiden, E.J Brill.

Daftary, F. (1991). The Earliest Ismā'īlīs. Arabica, 38(2), pp. 214-245.

Stern, S.M (1986), "Abu Abd Allah Al-Shii", The Encyclopedia of Islam, Leiden, E.J Brill.

Walker, P. (1997), "Fatimids institutions of learning", JARCE, 34, pp. 182-186.